

۶۰

۱۲۱

# گزیده مایه‌های از گفتارهای عرفانی

خرداد ۱۳۹۳ (قسمت اول)

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علیشاه)

صد و هشتاد و هشتم

تابستان ۱۳۹۳

# فهرست

جزوه صد و هشتاد و هشتم

گزیده بیانی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجزوب علیه‌السلام)

خرداد ۱۳۹۳ (قسمت اول)

عنوان

صفحه

- تقسیم بندی در عرفان / عرفان نظری و عرفان عملی /  
عرفان نظری که می‌گویند و کتاب و نوشته، در باغ سبز است  
که به ما نشان می‌دهند، خود باغ نیست. خوب است  
بخوانیم و بدانیم ولی کافی نیست. .... ۹
- جنبه‌ی افراط و تفریط / رعایت احکام شرع به عنوان  
مقدمه‌ی بیعت در حدّ وسط و معتدل / درویش به دستورات  
به عنوان سلوک توجّه می‌کند یعنی جزء وجودش می‌شود /  
تشخیص عملکرد درست با جنبه‌ی عقلانی سلوک. .... ۱۳
- در فهم دعا باید کوشش کنیم و نه مطلبِ دعا / در مورد  
معنی دعا / اگر حال دعا باشد، همه‌ی زبان‌ها حتّی با زبان  
بی‌زبانی قابل قبول است، خدا می‌شنود / دعا همیشگی  
است عدد هم ندارد / حالت دعا باید همیشه در ما باشد. .... ۱۶
- احکام دین، فطری است / در مورد علّت اینکه چرا خداوند از

اول، دین اسلام که کامل ترین دین بود را نفرستاد /

روحیه‌ی مردم متوجه جنبه‌ی معنوی خودش است. .... ۱۸

خداوند گفته شما به کار من کاری نداشته باشید که من چه

پاداش می‌دهم، شما بر حسب ایمان عمل کنید،

پاداش‌هایی زیادتر از آنچه خودتان فکر می‌کنید به شما

می‌رسد / از خداوند همه چیز بخواهید منتها به شرط نه / اگر

با دل حرف بزنید و وظایف بندگی را رفتار کنید؛ خداوند خود

روش بنده پروری داند. .... ۱۹

تشخیص فرق واقعی دو عمل که جلوه و تجلی بیرونی‌شان

مثل هم است / حالتی که خلوص نیت در آن هست را باید

بیشتر تقویت کنیم / در مورد تملق و ارادت / اصل بر این

است که جامعه درست بگردد / در هر موردی اصل را بر

خوبی و صحت بگذاریم / موارد عرف ادب. ایجاد شدن

عرف در مسیر اراده و دستورات خداوند است / سعی کنیم

حرفی که می‌زنیم معنای واقعی داشته باشد. .... ۲۱

در مورد بعثت پیغمبر ﷺ / بعثت برای اداره کردن فکر مردم

بود، برای اصلاح همگانی و نشان دادن راه حق به کسانی

که لیاقت دارند / به کمال رساندن مکارم اخلاقی هدف

بعثت بود / وقتی نماز واقعی است که این نماز در مکارم

اخلاقی ما اثر کند / هدف مردم، سلوک در راه خداوند است /

مبعث جشن بیداری ما. .... ۲۵

ما، در درویشی طوماربازی نداریم. طومارنویسی در جایی مهم است که به عدد اهمیت می دهند / در مورد امکان تسلط بر حالات و نقش اراده / اگر با اراده تصمیمی بگیرید و با اراده سعی کنید بر آن مسلط باشید، مسلط خواهید شد. همه ی این حالات در اختیار ماست / درباره ی اینکه چرا

گفته اند کتب ضالّه نخوانید. .... ۲۷

در مورد یاد بزرگان و احترام به آنها / درباره ی تجلیل از شیخ ابوالقاسم گوزکانی / هدایت به سمت خدا و سلوک به سمت

خدا را خداوند تعبیر به حیات کرده است. .... ۳۲

آیا مصلحت است که هر کسی مقام خودش و ترقیّات خودش را بداند؟ / در مورد این سؤال که آیا سلوک من مؤثر بوده؟ خوب بوده و آیا جلو رفته ام؟ / درباره ی سلوک انسان / کاری که در راه خدا می کنید به قصد مزد نباشد و مزد این نیست که پول در بیاورند به شما بدهند، مزد این است که

من محترم باشم یا من پیشرفت کرده باشم. .... ۳۶

دادِ حق را قابلیّت شرط نیست، بلکه شرط قابلیّت داد اوست / می گوئیم فلان کار برحسب تصادف است این در

- نظر ما تصادف است ولی هیچ کاری بدون اراده‌ی خداوند نمی‌شود/ از هیچ چیزی مأیوس نشوید و هیچ کاری را نگوئید خیلی کوچک است / خداوند به همه‌ی ما به یک نظر نگاه می‌کند. ۳۹.....
- هر اندازه جمعیت زمین زیاد می‌شود بیماری‌ها هم زیادتر می‌شود، شفاها هم بیشتر باید باشد و می‌شود ان شاءالله / در مورد اینکه می‌فرمایند: اختلاف اُمّت من رحمت است / درباره‌ی حجامت / در مورد عمل کردن و یا قطع عضو. ۴۳ .....
- از مصدر خیر جز خیر صادر نمی‌شود ولی دیده‌ی ما ممکن است خیر را نبیند. ۴۶ .....
- رعایت عدالت هم در امور مادی و هم در امور معنوی / می‌فرماید: عده‌ی کمی از بندگان من شکرگزارند. همان عده‌ی کم نسل بشر را نگه می‌دارند / اعمال خوب و اعمال بد، اثری دارند، باید باشند از بین نمی‌روند. ۴۷ .....
- در مورد تشخیص حلال و حرام / درباره‌ی خمر / راجع به شطرنج، بوکس و قمار در ورزش / حکم قرآن عوض نشده، احکام قرآن سر جای خودش هست، هم بخشش‌ها و عفوها سر جای خود هست و هم مجازات‌ها. ۵۰ .....
- فهرست جزوات قبل** ۵۵.....

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک‌تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه، ذکر و فکر، بیعت و تشرّف، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، امر به معروف و نهی از منکر، آداب حضور در مجالس فقری) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

[WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM)

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لااقل همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

\*\*\*

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، برسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و برسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ<sup>۱</sup>

در علمی که در جامعه مرسوم است، یک تقسیم بندی‌هایی می‌کنند. آنچه مربوط به این جهان است مربوط به وقتی است که هنوز خداوند، این موجود بشری را به اسرار الهی نشان نداده است، یک انسانی آفریده و بعد در آن روح خاصی دمیده. قابل تقسیم بندی است ولی در راهی که خداوند به سوی خودش گفته، این تقسیم بندی‌ها نیست. البته خداوند توفیق داده، من یک کمی یک چیزهایی زائد بر (زائد نه)، زیادتر از زحمات رسمی خودم، یاد گرفتم ولی این تقسیم بندی‌ها را من بلد نیستم، از من توقع اینکه بحث کنم در عوالم لاهوت، بعد بگویم لاهوت چیست؟ ناسوت چیست؟ نداشته باشید.

[از جمادی مُردم و نامی شدم]

از نما مُردم ز حیوان سرزدم

بار دیگر بایدم پُران شدن

آنچه اندر وهم ناید، آن شدن

این بحث نمی‌شود، من اهل بحثش نیستم. آنچه دیدم به شما می‌گویم. من جغرافی نخواندم که بگویم: اوّل سمنان است، بعد دامغان است، بعد شاهرود ولی چون خودم بارها از این راه رفتم و آمدم، می‌دانم که اوّل سمنان است بعد دامغان است، بعد

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۱ ه. ش.



شاهرود. بنابراین یک سؤالات از آن عوالمی می‌کنند که من دیدم یا ندیدم و آن عوالم را خیلی‌ها به زبان آوردند، نمی‌دانم دیدند یا نه. مولوی یکی از آنهاست که خیلی‌ها را دیده و به زبان آورده. این امر موجب یک تقسیم‌بندی‌هایی در اذهان محققین، در اذهان سلاک (یعنی سلوک، عرفان) است که آمدند تقسیم‌بندی کردند و گفته‌اند: عرفان نظری و عرفان عملی. عرفان نظری به درد آن کسی می‌خورد که راه را رفته و دیده. شما هر چه از یک کتاب آشپزی بخوانید و تمامش را حفظ کنید، یک نیمرو، یک املت نمی‌توانید با آن کتاب درست کنید. بعد مثلاً اگر آن کتاب دستتان رسید، به هریک از این آشپزهای ماهر که حتی سواد هم ندارند رسیدید، همه‌ی آن کتاب را کنار می‌گذارید، هر چه او گفت می‌کنید. عرفان نظری هم فقط از این نظر است که اگر در راه یاد گرفتن اشکالی پیدا شد، شما را راهنمایی کند.

من خیلی از سؤالات را جواب می‌دهم، هیچ سؤالی را بی‌جواب نمی‌گذارم ولی آنجایی که از این نوع عرفان به قول این تقسیم‌بندی‌ها، عرفان نظری از من سؤال می‌کنید، از کتاب‌ها بخوانید. این همه کتاب نوشته شده، یک مقداری البته برای راهنمایی ما مردم است و یک مقداری در عین آن راهنمایی، آنهایی که آن وَسْوَاسِ الْخَنَاسِ که گفته‌اند، می‌گویند همین قدر که

خواندیم، برای ما بس است. از راه باز می‌دارند. بنابراین آن قدری از همین عرفان نظری بخوانید که شما را از راه باز نمی‌دارد بلکه اگر اشکالی بود، شما را راهنمایی می‌کند.

بنابراین راه‌ها در کتاب نوشته نمی‌شود. البته کسی که در عرفان عملی است، اگر نظری را هم بداند، چه بهتر. در یادنامه‌ی صالح (مطلبی از یکی از اخوان است) نوشته که من در بیدخت که رفتم، در درس قرآن که عصرها حضرت صالح علیشاه می‌دادند، یک پیرمردی که شاید سواد هم نداشت، از رعیت‌های آنجا آمده بود و نشسته بود. من در فکرم گفتم: این مطالب به چه درد این شخص می‌خورد؟ این چه می‌فهمد؟! می‌گوید: در این فکر که بودم، حضرت صالح علیشاه رو به او کردند و گفتند: حاج حسین، این چیزی که می‌گویند، در راه سلوک چنین و چنان است، این چیست؟ این چشمش را باز کرد و شروع کرد به حرف، مثل یک سخنرانی، بعد آن وسط گفتند: بس است دیگر. این کتاب نخوانده، سواد ندارد، اینها را می‌بیند. از اینجا رفته به مشهد، دارد شرح راه خودش را می‌گوید.

حالا منظور عرفان نظری که می‌گویند و کتاب و نوشته، در باغ سبز است که به ما نشان می‌دهند، خود باغ نیست. خوب است

۱۲ / گزیده‌هایی از بیانات خرداد ۱۳۹۳ (قسمت اول)

بخوانیم، بدانیم ولی کافی نیست.

ان شاء الله خداوند ما را لایق کند و بعد همه‌ی این چیزها را

به ما یاد بدهد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .<sup>۲</sup>

در زبان فارسی مَثَل‌های فراوانی هست و از این جهت از روش قرآن پیروی کرده‌اند که می‌فرماید: ما مَثَل از آن جهت می‌زنیم که مطلب برای شما روشن‌تر بشود و درک کنید.

یکی از مَثَل‌های مشهور که در فارسی است، می‌گویند به یک کسی گفتند: از لب بام یک خرده عقب‌تر برو که نیفتی. این عقب عقب آنقدر رفت که از آن طرف افتاد. این یک مَثَلی است برای اینکه جنبه‌ی افراط و تفریط در ذهن همه روشن بشود. در روایات مردم هم این موضوع کاملاً مشهود می‌شود. خیلی اوقات دیده شده است که یک کسانی به یک موضوعی علاقه‌ی فراوان دارند ولی ناگهان برمی‌گردند.

در فقر و درویشی این مسأله در جایی ظاهر می‌شود که وقتی گفته‌ایم که در مقدّمه‌ی بیعت باید رعایت احکام شرع را بکنید، این شخص گاهی اینقدر افراطی می‌شود که یک کسانی در همین مرحله می‌مانند یعنی آنچنان مشغول آداب شرعی می‌شوند که از معنای آن فراموش می‌کنند، اصلاً توجّه ندارند، نمی‌فهمند. همین اشخاص اگر عکس‌العمل (واکنش روانی که در روانشناسی می‌گویند) ایجاد بشود یک مرتبه برمی‌گردند که این هم خیلی

۲. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۲ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

دیده شده، به کلی از شرع کناره می‌گیرند. هیچکدام از اینها نه آن جنبه‌ی افراط و نه جنبه‌ی تفریط در طریق فقر، در سلوک صحیح نیست، باید حدّ وسط و معتدل را نگه داشت. برای تمام مسائل درجه بندی خاصّ خودش را داشته باشیم. رعایت احکام شرع واجب است ولی باید دید شرع چیست؟ اگر شرع، فقط این رساله‌ها و اینها باشد که اینها حفظ کردنش هم شاید خیلی مشکل نباشد ولی هیچ دو رساله‌ای مثل هم نیست. در آنجاهایی هم که مثل هم است، چاپش تکرار یک مطلب است ولی هیچ دو رساله‌ای مثل هم نیست. باید در آن سلوکی که خود شخص دارد و آن راهی که پیش می‌رود، به هر مطلبی که تقلید می‌کند، تمام حواسش متوجّه همان باشد ولی به هیچ وجه معنویّت و روح را قربانی آن نکند.

درویش (به اصطلاح فقیر) در راه سلوک این دستورات را به عنوان درس یاد نمی‌گیرد که حفظ کند بعد هم فراموش کند. این دستورات را به عنوان سلوک (اصطلاح سلوک هم که گفتیم، برای همین است) توجّه می‌کند یعنی جزء وجودش می‌شود. در همین مثال که زدیم، این احترام به جان یک انسان، باید جزء وجودش بشود، به استثناء مواردی که دستور داده‌اند. در این صورت اگر این جزء وجودش بشود، در هر موردی که باشد،

می‌تواند و باید مقایسه کند بین آنچه جزء وجودش شده، با آنچه که وظیفه‌ی شرعی اوست. وقتی نماز را برای نجات شخصی که در حال غرق شدن است ترک می‌کند و الزام به نجات جان یک مؤمن را ترجیح می‌دهد اگر بعداً از او بپرسند: پس چرا نماز نخواندی؟ می‌گوید: از نماز واجب‌تری هم هست. چه کسی این واجب را تعیین کرده؟ نماز را که تصریح دارد برای اینکه بر ما واجب است ولی این واجب را چه کسی تصریح کرده؟ این واجب به اندازه‌ای بدیهی است که محتاج به تصریح نیست و تشخیص آن هم با آن جنبه‌ی عقلانی سالک است که خودش باید تعیین کند. در اینجا آن عقل شرعی، عقل صحیح می‌گوید باید جان را نجات بدهد ولی عقل ظاهری می‌گوید که تو برای نماز خواندن دستور صریح داری که بخوان ولی برای نجات جان او، دستور صریحی نداری، بنابراین باید نماز را بخوانی، نه! اینجاست که آن انسانیتی که خداوند در انسان قرار داده به کمک می‌رسد و این هم با تمرین‌های زندگی و با تجربیات زندگی تقویت می‌شود و به دست می‌آید. ان شاء الله خداوند ما را در همه حال نگه دارد و آن تجربیات لازم و آن عقلِ عرفانی، عقل شرعی را به ما عطا کند، ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۳

در فهم دعا باید کوشش کنیم، نه مطلبِ دعا. هر کسی یک راهی به سوی خدا دارد. مثل یک نخ‌ی است که بین او، دلش و خدا هست. این نخ بعضی وقت‌ها قوی‌تر است، بعضی وقت‌ها خیلی نازک، بعضی اشخاص این نحوه‌ی ارتباطشان قوی‌تر است بعضی‌ها خیلی نازک. دعا یعنی اینکه من ممکن است ارتباطم ضعیف باشد و خداوند این تقاضای من را نپذیرد، نپسندد. از تو که ارتباطت بیشتر است، محکم‌تر است خواهش می‌کنم به یاد من باشی. این معنی دعاست. بنابراین دعا زمان و عدد ندارد و احتیاجی که بشر به دعا دارد، همیشگی است نه یک وقت خاصی. بعضی‌ها می‌گویند که من حالا خیلی احتیاج به دعا دارم، نخیر همیشه احتیاج به دعا داریم. منتها گاهی می‌فهمیم، درک می‌کنیم، گاهی درک نمی‌کنیم. یا می‌گویید یک کاری دارم، یک چیزی است که جز با دعای شما حل نمی‌شود، نه! بنابراین دعا، خواندنی نیست که دعا بخوانیم، نه اینکه نخوانیم ولی خود خواندن، کافی نیست. دعا زبانی نیست که به زبان برود و فقط بگوییم دعا به عربی قبول است، اگر حال دعا باشد همه‌ی زبان‌ها حتی با زبان بی‌زبانی قابل قبول است، خداوند می‌شنود.

۳. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۲ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

ولی اجابتِ این دعا بسته به اراده‌ی الهی است. خداوند ما را سر تا پا با عجز آفریده که همیشه نیازمند خودش باشیم، هستیم و باید هم باشیم. اگر این نیاز را فراموش کنیم زندگی مان مختل می‌شود. بنابراین اینکه یکی می‌گوید: من الان مشکلی دارم که محتاج به دعای شما هستم، نه! اولاً محتاج به دعای من نیستید، من شاید محتاج به دعای شما هستم. این است که در عُرْف زبان عامیانه‌ای که در گناباد هم مرسوم است، وقتی شخصی می‌گوید: التماس دعا، می‌گوییم: محتاجیم به دعا یعنی من هم محتاج به دعا هستم.

تکیه بر دعا را در ردیفِ مثلاً دوا قرار ندهید، بگویید روزی دو تا آسپرین بخورم یک بار هم دعا کنم، نه! دعا همیشگی است، عدد هم ندارد، با هیچیک از داروهای مادی که ما مصرف می‌کنیم، برابری ندارد، یک قرینه‌ی دیگری است. این حالت دعا باید همیشه در ما باشد، ان شاء الله.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۴

می‌گویند احکام دین، فطری است. محبوبیت بین مردم از این است که با این شخص یا این فکر احساسِ تجانس بکنند. این هم، رمزِ نزول ادیان است که ادیان مختلف را خداوند فرستاد، اول فرض کنید بعد از یهود، مسیحیت بود. بعد از مسیحیت، اسلام بود. اسلام که کامل‌ترینشان است، چرا خداوند از اول نداد؟ چون برای مردم سنگین بود، نمی‌فهمیدند. یک خرده بالا آمدند، یک خرده لباس‌هایشان را تکان دادند گرد و خاکشان ریخت، لگه‌گیری‌ها کردند، آماده شدند که بفهمند.

روحیه‌ی بشر، روحیه‌ی مردم متوجه آن جنبه‌ی معنوی خودش است. جنبه‌ی مشترک بین همه و جنبه‌ای که از قدرت الهی سرچشمه می‌گرفته و قابل دست‌کاری بشر نیست. اینکه می‌گویند دین فطرت یا خداشناسی، منطبق با فطرت انسان است، اینجاست. اینها جلوه‌های این حرف است. ان شاء الله خداوند فطرت ما را پاک و صاف نگه دارد که بفهمیم.

---

۴. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۳ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۵

خداوند به مؤمنین وعده کرده است و گفته شما به کار من کاری نداشته باشید که من چه پاداش می‌دهم؟ شما کارتان را بکنید، ایمانتان را داشته باشید، برحسب ایمان عمل کنید، پاداش‌هایی زیادتر از آنچه خودتان فکر می‌کنید به شما می‌رسد. در همه‌ی کسانی که ایمان قوی و محکم دارند، دقت کنید، خیلی نعماتی که خودشان هم به آن فکر نمی‌کردند امانه به قصد اینکه تجربه کنید در آن صورت مجازات دارد. از خداوند همه چیز بخواهید منتها به شرط نه. همه می‌گویند که آقا! ما اینقدر دعا می‌کنیم، چرا هیچ اثر نمی‌کند؟ برای اینکه دعا نمی‌کنید، کاسبی می‌کنید. یک حرف‌هایی از روی کتاب بلدید بزنید، بعد می‌گویید من اگر این حرف‌ها را زدم، چرا خدا هیچ کار نمی‌کند؟! خدا می‌گوید من اصلاً بیخود به شما زبان دادم که حرف بزنید. با زبان حرف نزنید، با دل حرف بزنید. اگر با دل حرف زدید یعنی بدون بیان حرف زدید، کارتان خوب بود، فکرتان خوب بود، در آن صورت می‌گوید: شما وظایف بندگی را رفتار کنید، خداوند خود روش بنده پروری داند.

۵. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۳ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

ان شاء الله خداوند به ما همه‌ی نعمات را بدهد و ما را به  
خلقتش قدردان و آگاه کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۶

تشخیصِ فرق واقعی دو عمل که جلوه‌هایشان، تجلی بیرونی‌شان مثل هم است، چیست؟ خیلی مشکل است. شاید در بعضی موارد محال باشد یعنی یک نفر دیگری که می‌بیند رفیقش یا آشنایش گفت الله اکبر، مشکل است بفهمد که این از خلوص نیت می‌گوید یا می‌خواهد بگوید من جزء جماعت هستم ولی برای خود شخص هم گاهی خیلی مشکل است، گاهی آسان‌تر است. یک کاری که ما می‌کنیم یعنی همه‌مان باید انجام بدهیم این است که آن حالتی که خلوص نیت در آن هست را بیشتر تقویت کنیم و در حرکات مان هم به آن توکل بجوییم.

سؤالی کردند در مورد تملق و آن طرفش به قولی ارادت، این از مواردی است که خیلی با هم اشتباه می‌شود جلوه‌شان شاید یک‌طور باشد. تشخیص این خیلی مشکل است، البته ما در هر موردی اصل را بر خوبی و صحت بگذاریم.

آن بزرگانی که ظواهر را هم می‌بینند و از آن دیدار برای تربیت استفاده می‌کنند آن مجزاست ولی غیر از آن ما حق نداریم از هر چیزی بد بگوییم و تازه یک نفری هم که خیلی هم آدم بدی است ولی این بدی او که معلوم نیست که همه چیز باشد. شاید

این بدی را دارد ولی در مورد مثلاً نماز خواندن خیلی خالص، نماز می‌خواند. ببینیم یک نماز خیلی خالصی دارد می‌خواند، بگوییم این حقّه باز است، حقّه بازی می‌کند، نه! اصل بر این است که جامعه درست بگردد، این است که شما به او خوش بین باشید، نه به هر کسی که طرف شما هست. هر کسی که با شما برخورد دارد و باید با آن تماس بگیرید، حق دارید به همان اندازه تشخیص بدهید که این چه هست. در مورد دیگران، هیچ حق ندارید.

در این تقسیم‌بندی‌ها به ارادت، تملّق و... عُرف مردم یعنی روش مردم ملاک است. مثلاً یکی می‌گوید: قربانت بروم. یعنی چه قربانت بروم؟ یعنی تو نشسته باشی من دور سرت بگردم بعد هم شمشیر بزنی من را بکُشی. آیا واقعاً همینطور می‌گوید؟ نه! نه خودش مدّعی است نه دیگری این را می‌گوید. موارد عرف را جدا باید کرد، اینها عرفِ ادب است. مثلاً به کسی که شما می‌خواهید سر به تنش نباشد ولی مجبورید، می‌گویید سلام. سلام یعنی سلامتی. در دلش می‌گوید سلامتی چرا؟ صد هزار مرض، چرا سلامتی؟! ولی این عرف ایجاد شده. خود ایجاد شدن عرف، در مسیر اراده و دستورات خداوند است. مسیر دستگاهِ خداوند این است که هر عملی را حمل به خیر کنید، تعبیر به خیر کنید.

همیشه در تشخیصات، ما نتایجی که برای زندگی اجتماعی

می‌گیریم این است که اولاً خودمان را پاک و خالص کنیم یعنی هر حرفی می‌زنیم سعی کنیم آن حرف معنای واقعی داشته باشد، مثلاً بعضی صحابه‌ی رسول‌الله یا همه‌ی صحابه‌ی عاشورا حق دارند بگویند: قربانت کردم. برای اینکه رفتند قربانش شدند ولی یکی دیگر مثلاً غیر از اینها، چون آنجا هم دشمن بودند، دیگری بگوید، حق ندارد. یک دعایی هم هست در زیارت‌نامه‌ها، دعاها همه خواندید، من هم دعا می‌خوانم: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، پدر و مادرم فدای تو باد. این دیگر خیلی آن سطح بالاست.

اما از لحاظ تشخیص خودمان، اگر این لغات و این چیزها در معنای خودش به کار رفته و واقعاً وقتی این حرف را می‌زنیم، آن معنا را در این مورد قبول داریم، این می‌شود اخلاص، می‌شود ارادت ولی اگر از لحاظ تشریفات حرفی می‌زنید، (تشریفات نه، از لحاظ زیادتر) اسم آن می‌شود تملُّق. تشخیص آن هم فقط با خودتان است، دیگران هیچ نباید بگویند که شما تملُّق می‌گویید یا نه؟ همه باید بگویند کار خوبی است.

غالباً تملُّق وقتی است که کسی ظاهراً خودش را زبردست حساب می‌کند (معلوم نیست زبردست واقعی باشد) از بالادستش یک چیزی را می‌خواهد که می‌ترسد او ندهد. با تملُّق می‌گوید، که او بدهد. این در کار دنیا است. در کار آخری نه! ولی همیشه باید

۲۴ / گزیده‌هایی از بیانات خرداد ۱۳۹۳ (قسمت اول)

سعی کنیم حرف‌مان خالص باشد، حرف‌مان همان معنای خودش را داشته باشد، ان‌شاءالله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۷</sup>

بعثت برای اداره کردن فکر مردم بود، برای اصلاح همگانی و نشان دادن راه حق به کسانی که لیاقت دارند. این است که از پیغمبر هم روایت شده: **بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**. می فرماید: من مبعوث شدم برای اینکه مکارم اخلاقی را به کمال برسانم، به تمام برسانم. این به کمال رساندن، هدف بعثت است، بعثتی که ما می گوییم. بنابراین در احکام شریعت، در احکامی که در آخرش پیغمبر فرمود که: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**<sup>۸</sup>، امروز (یعنی در خاتمه) دین تان را تکمیل کردم و برای شما اسلام را چنان تکمیل کردم که مورد رضایت من است. بنابراین مجموعه‌ای که حضرت به نام دین به ما فرمود، در واقع برای حصول همان هدفی است که فرمود: **بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**. نفرمود: مبعوث شدم برای اینکه برای شما خمس و زکات و اینها را بیافرینم، نه! خمس و زکات و نماز و روزه و تمام عبادات برای این است که مکارم اخلاق را تجدید کند و الا اگر آن نمازی که در واقع با این هدف و با این نظر نباشد، آن نمازی نیست که جزء اسلام باشد. البته باید انجام داد منتها وقتی نماز واقعی است که

۷. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح سه شنبه، مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ، تاریخ ۲۷ رجب ۱۴۳۵ ه. ق. مطابق با ۳/۶/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)  
۸. سوره مائده، آیه ۳.



این نماز در مکارم اخلاقی ما اثر کند. این بعثت مثل بشری که جمع‌شان در خواب بودند یعنی نمی‌دانستند که چطوری خواهد شد، اینها را از خواب بیدار کرد، برای اینکه رو به هدف بروند. هدف بعثت چیست؟ بُعِثْتُ لِأَتُمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ و هدف مردم، سلوک در راه خداوند است. در آن آخر هم در واقع پیغمبر از امت استشهاد کرد، گواهی طلبید که من وظیفه‌ام را انجام داده‌ام. این تأکید مجددی است بر اینکه پیغمبر فرمود: من وظیفه‌ام را انجام دادم، بر شماست که شما هم وظیفه‌تان را انجام بدهید. البته ما این حرف را شنیدیم ولی ان شاء الله خداوند توفیق بدهد که عمل کنیم.

به هر جهت در روز بعثت مسلمینی که در واقع خوابیده حساب می‌شدند را از خواب بیدارشان کرد که بلند شوید:  
 خواب نوشین بامداد رحیل  
 باز دارد قافله را از سبیل  
 بیدارشان کرد که راه را بشناسند، باز داشته نشوند.  
 به این جهت است که ما جشن بیداری خودمان را می‌گیریم،  
 ان شاء الله خداوند دل‌های ما را هم بیدار کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۹</sup>

رسم‌هایی که غلبه‌ی جریان‌های سیاسی بر مملکت ایجاد کرده، کاملاً بد نیست. اولاً ما، در درویشی طوماربازی نداریم. طومارنویسی در جایی مهم است که به عدد، اهمیت می‌دهند. گردوشمار هم که می‌گویند تا حدّی، همین است. گردو را می‌شمارند ولی حالا رسم شده مثل اینکه گردو را هم وزن می‌کنند، حالا در این وزن کردن ممکن است ده تا پوک باشد، فاسد باشد ولی در جایی که گردوشمار می‌فروشند، گردو را یک، دو، سه، می‌شمارند در آن وسط ممکن است بیست تا هم خراب باشد ولی ما می‌خواهیم در درویشی ان‌شاءالله، یک دانه خراب نباشد، این است که محتاج به طومار نیستیم. در عوالم واقعی هستیم کما اینکه همین پریروز، مثلاً سؤالی راجع به ارادت و تملّق و اینها شد، همان کسی که باید این تعریف را بپذیرد، آن شناخت را داشته باشد، می‌فهمد اینها اینقدرش پوک است ولی همه‌ی گردوها به اصطلاح چشم‌زخمی دارند برای دور شدن این چشم‌زخم یک گوشه‌ای سیاه می‌شود. آن سیاه را اگر توانستند تمیز کنند، تمیز می‌کنند می‌خورند هیچ عیبی ندارد. اگر هم نتوانستند، خیلی سیاهی‌ها بوده دور می‌اندازند. بنابراین به طومار احتیاجی نیست،

۹. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۷ ه. ش.

طومار هم ننویسید. در یک مورد اگر مثلاً بخواهید اظهار قدرت کنید مثل رجزخوانی که جنگجویان در جنگ‌ها می‌کنند، چه این طرف چه آن طرف، به عنوان رجزخوانی بگوییم اینقدر امضاء پشت سر ما هست. بله، آنوقت باید طومار درست کرد. اما این حرف‌ها نیست، طومار لازم نیست. حضرت ابراهیم یک تنه رفت نمود را دعوت کرد که با هم جنگ کنند. نمود قبول کرد که فردا در میدان بیایند، فردا نمود آمد با لشکر زیادی در واقع با یک طومار. ابراهیم آمد تک و تنها، نمود پرسید: قشونت کجاست؟ گفت: بایست، می‌آید. هنوز در همین حرف بودند که سیل پشه آمد. چنان ریختند به این قشون که متفرق شدند. آن نیرویی که خداوند به این پشه‌ها داد، هر پشه‌ای به اندازه‌ی ده نفر کار می‌کرد. خیلی‌ها هم کشته شدند. اسم همه‌مان در آن طومار اصلی که خدا گفته، نوشته شده منتها هر کسی از این وسط توخالی در آمد، از آنجا می‌گیرند می‌اندازند آن طرف ولی اسم‌مان در طومار هست نگران نباشید.

خودبه‌خود هر حالتی، یک جلوه‌ی برونی دارد. وقتی شما خوشحال هستید، چهره‌تان از هم باز است وقتی ناراحت هستید چهره در هم است، این اختیاری نیست ولی ما هم می‌خواهیم بر این حالات مسلط باشیم. اگر آن شکلی که نشان داده می‌شود،

دقیقاً عوض کنیم، خودِ حالت هم عوض می‌شود یعنی مثلاً کسی که سرحال و خوشحال است، یک خبر دروغِ تأسّف آور به او بدھیم، این خودبه‌خود شکلش عوض می‌شود، ناراحت می‌شود ولی یک مدّتی این طوری بشود، آن حالتش عوض می‌شود. کسی که عصبانی است، عصبانی همیشه پرخاشگر است، وقتی جلوی پرخاش را بگیرند کم‌کم آن حالت عوض می‌شود. درست است که اختیار آن حالت در اصل به دست ما نیست ولی چون ما خودمان نمی‌خواهیم، افسار آن را خدا دست ما داده منتها ما حوصله‌اش را نداریم که این افسار را نگه‌داریم، ولش می‌کنیم که هر طور می‌خواهد باشد، نه! هر حالتی که مورد قبول تان نیست، ناراحتید از آن شکل صورت، شکل رفتار تان را عوض کنید. مدّتی که این کار را کردید به تدریج بر آن مسلّط می‌شوید یعنی دیگر آن به اختیار شماست. هر وقت خواستید آن طور عصبانی بشوید می‌شوید، هر وقت نخواستید، جلوی عصبانیت تان را می‌توانید بگیرید. منتها خودتان «باید بخواهید». اگر آن اراده در مسیر خداوند باشد، اراده‌ی الهی است. البتّه در این حالت یک وقت اگر بطور ارادی حالتی غیر از حالت خودمان بگیریم و موفّق بشویم آن حالت مشمول این حرف‌ها نیست مثل فیلم‌های سینمایی که ما دیدیم، از آن آرتیستی که تعریف می‌کنید که خیلی خوب بازی می‌کند،

یعنی حالتش اصلاً این نیست که این آقا را مثلاً دوست داشته باشد ولی ژست می‌گیرد که دوستش دارد. این در واقع خودش بازیچه‌ی خودش می‌شود. این نه، این حسابش جداگانه است ولی در غیر این صورت هر تصمیمی گرفتید، اگر با اراده آن تصمیم را بگیرید و با اراده سعی کنید بر آن مسلط باشید، مسلط خواهید شد.

همه‌ی این حالات در اختیار ماست. البته روانشناسی وقتی بحث می‌کند، اینها را در اختیار ما نمی‌گیرد، اینها را جزء عکس‌العمل‌های طبیعی می‌گیرد، قطعاً آن کسی که از یک واقعه متأثر و متأسف است، سعی می‌کند که حالات تأثر و تأسف نداشته باشد برای اینکه دیگران ناراحت نشوند. چه از زبان و چه از عمل ولی نه اینکه اصلاً متأثر نمی‌شود، متأثر می‌شود. مثل اسب سرکشی که متخصصی رام می‌کند و می‌آورد به درشکه می‌بندد، نه اینکه به درشکه که بست دیگر شرارت این از بین رفته، نه! این شرارت هست، منتها کنترل می‌کند. هر آدم متأسفی و متأثری که نمی‌خواهد دیگران را ناراحت کند، این شخص همان تأثر و تأسف را دارد، در اختیار خودش است. در این زمینه و در همه‌ی این زمینه‌ها، اراده کمک می‌کند. تقریباً می‌شود تعبیر کرد که یک گوشه‌ای از روح الهی که در انسان دمیده، همان اراده است یعنی اراده دست خداوند است، اراده مال خداوند است. خداوند حق دارد

اراده بگیرد و اراده می‌گیرد چون هر اراده‌ای بکند، مجاب می‌شود ولی ما اراده‌ای که می‌گیریم، درست است اراده گرفتیم یک مقداری انجام می‌شود ولی در هر لحظه ممکن است جلوی آن گرفته شود ولی باید در تمام صفات ناراحت‌کننده، صفات بد دقت کرد.

گفته‌اند کتب ضالّه نخوانید مگر کسی که آنقدر اراده‌اش از این نوشته قوی‌تر باشد که این نوشته را بخواند و خودش حلاجی کند، ببیند درست است یا درست نیست؟ در غیر این صورت نخواند. فرض کنید کسی که مثلاً هنرشناس باشد، از همان اوّل کتاب ضدّ این هنر به او بدهند، بخواند. این صحیح نیست. اوّل باید هنر را یاد بگیرد که هنر چه هست، بعد بفهمد که هنر خوب است یا بد؟ نه اینکه از اوّل کتاب آن کسی که هنر را بد می‌داند، بخواند.

یکی می‌گوید: مثلاً من اراده می‌کنم الان خودم را از پشت بام بیندازم پایین. بی‌خود اراده می‌کنی، چنین اراده‌ای باید هم از بین برود. نه! اراده وقتی است که قبلاً تصمیمی عاقلانه گرفته، فکر کرده، بعد برای آن تصمیم عاقلانه اراده می‌کند. این اراده صحیح است و خدا هم به بشر کمک می‌کند ولو چندان خوب نباشد ولی چون در مسیر تکامل انسان است، خداوند کمک می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱۰</sup>

دستورات مختصر و کوچکی در اطراف قضایا داده می‌شود که مجموعاً نشان‌دهنده‌ی اتصال و استمرار جامعه‌ی بشری است. مثلاً وقتی عبارات خیلی ساده‌ای می‌فرمایند که: اذْكُرُوا مَوْتَكُمْ بِالْخَيْرِ، گذشتگان‌تان را به خوبی، یاد بیاورید. یا هر وقت یادتان می‌آید، اگر پدرتان، مادرتان، بزرگان‌تان زنده بودند شما برایشان مثلاً یک گل هدیه می‌بردید، حالا که رفتند، برایشان هدیه می‌خواهید ببرید باید یک حمد و اخلاص ببرید ولی به هر جهت، هدیه‌ای می‌برید یعنی ما هر کدام مان فکر کنیم، از زیر بته در نیامدیم. فقط یک بار خداوند پدر ما را خلق کرد، حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسر حضرت را. بعد از آن ادامه‌ی نسل را خداوند به اینها سپرد و همچنین نشان‌دهنده‌ی این است که از بزرگان مان، بزرگانی که ذکر خیرشان را می‌کنیم، یاد بکنیم. البته این یاد درجات مختلفی دارد. یک وقت مثلاً من تسبیحی، انگشتری، قلمی از بزرگی دارم، به همین اندازه که این را نگه می‌دارم، این از او یاد است. بزرگتر که بود مثل پیامبر، برایش بارگاه درست می‌کنیم که همیشه به یادش باشیم ولی این را هم باید توجه داشته باشیم که پیامبر و ائمه خودشان مانند گل‌هایی بودند که شاخه‌های فراوانی داشتند.

۱۰. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۹ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

بنابراین به اصطلاح مأمورین آنها را هم باید احترام بکنیم که متأسفانه در اثر این انقلاباتی که در کشورمان رخ داده، کمتر می‌شود ولی در این مسیر اخیراً دیروز و پریروز از شیخ ابوالقاسم گورکانی تجلیلی به عمل آمد که بسیار شایسته و کار خوبی بود، خداوند بانیانش را واقعاً مرحمت کند. یکی از بزرگانی بود که در منطقه‌ی خراسان مانند بسیاری دیگر از بزرگانِ عرفان در آن منطقه به ارشاد مردم اشتغال داشت و اینها غالباً هم خودشان علاقه‌مند بودند که از جاروجنجال‌ها و به‌اصطلاح سیاست‌های غلطِ زمان خودشان دوری کنند. البته در خیلی موارد ناچار بودند و مصلحت بود دخالت کنند ولی بطور کلی، نه. در این منطقه حضرت شیخ ابوالقاسم گورکانی مدّت‌ها بودند در واقع در رابطه با شیخ ابوسعید ابوالخیر بودند. البته مقبره‌ای هم به نام شیخ ابوسعید ابوالخیر در منطقه‌ی مِهَنه‌ی هرات هست که بعضی‌ها البته می‌گویند این مقبره‌ی حضرت شیخ نیست، ابوسعید دیگری است و ابوسعید ابوالخیر در جای دیگری است، فرق نمی‌کند. این مَثَلِ قدیم است، مَثَل‌های عامیانه که ایجاد می‌شود، می‌گویند فیل زنده و مرده‌اش صد تومان است یعنی مرده ندارد، اینها مرده ندارند. اینها مرگ ندارند، همیشه زنده هستند. همین که ما کلمات شیخ ابوسعید را می‌خوانیم، با لذّت می‌خوانیم و بر آن تکیّه



می‌دهیم، حاکی از زنده بودن است. ما این همه زندگان داریم ولی متأسفانه خودمان جزء مردگانیم. ان شاء الله آنهایی که مانع حیات ما، مانع حیات معنوی ما هستند، خداوند هدایتشان کند.

درباره‌ی حیات هم قرآن می‌فرماید: *اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ*، وقتی که خداوند و پیغمبرش شما را صدا می‌زند: بیاید که زنده‌تان کنیم. منظور هدایت به سمت خدا و سلوک به سمت خدا را، خدا در این تعبیر به معنی «حیات» گفته است که البته این معنی با آن عبارتی که منسوب است به امام حسین، (اگر هم منسوب به ایشان نیست ولی عبارت صحیحی است). می‌گوید: *إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ*، حیات چیست؟ همین عقیده. یکی از این بزرگان شیخ ابوالقاسم گورکانی است که از او به اصطلاح سمیناری گذاشته شد و یاد و تجلیلی از آن حضرت شد و حق این است که از تمام این بزرگان این تجلیل و این حق‌گذاری بشود که ان شاء الله ما این توجّه را پیدا کنیم. وجود اینها یک فایده‌ای، یک معنای دیگری هم نشان می‌دهد که سلسله‌ی ارشاد مردم به سوی خداوند، همیشه در حال اتصال است و هرگز گسستنی نیست. ما بسته‌ی تو هستیم و همیشه این بستگی را از ولگردی و بدون بستگی ترجیح می‌دهیم برای اینکه بسته‌ی یار هستیم، ان شاء الله.

من به هرجهت از اینهایی که زحمت کشیدند و این تجلیل را کردند و آنهایی که نوشته‌ها و مقالاتی، سخنرانی‌هایی انجام دادند که در روشن کردن ما مفید بود، از همه‌شان تشکر می‌کنم. ان شاء الله خداوند به آنها اجر بدهد و به ما هم هدایت و ارشاد بدهد. ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۱۱

یک بحثی هست که آیا مصلحت است هر کسی مقام خودش را یعنی ترقیّات خودش را بداند؟ اکثراً می‌گویند نه. به دلیل اینکه اگر کسی بداند اینقدر زحمت کشیده، رفته بالای پله‌ی چهلم نردبان، بعد که بفهمد اینطوری است، می‌گوید من دیگر کارم تمام است. غرور برایش می‌آید از همان پله‌ی چهلم می‌افتد، صدمه می‌بیند. بنابراین خداوند مصلحت نمی‌داند که بطور عموم و همگانی، هر کسی بداند و این سؤال که آیا سلوک من مؤثر بوده؟ خوب بوده یا نه؟ این پرسش ندارد. این در روز قیامت یا اینکه بعد از آنکه رحلت کردیم، آنوقت فهمیده می‌شود. آنوقت بر خودتان فهمیده می‌شود که در کجا قرار دارید. مثلاً وقتی در هواپیما نشستیم یک مدّتی که رفت، چشمتان را هم بگذارید که می‌خواهید بخوابید، خیال می‌کنید اصلاً هواپیما ساکن است، تکان نمی‌خورد و حال آنکه در همان ثانیه‌هایی که شما این فکر را می‌کنید، شاید چندین کیلومتر حرکت کرده. شما در هواپیما که نشسته‌اید، به توقّع این هستید که این هواپیما شما را مثلاً تا مشهد ببرد. این توقّع را که داشتید در هواپیما نشستید، هر دقیقه نباید پرسید: آیا من جلوتر رفتم؟ حالا کجا هستیم؟ نه! وقتی به آن

۱۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۹ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

سپرده شدید، در آن حرکت، در سلوکتان مسلماً جلو می‌روید. منتها همین دقت در اینکه در چه مرحله‌ای هستید و جلوگیری از نفس خودتان که می‌خواهید بدانید کجا هستید، این را باید رها کنید. در این وقت، وظیفه‌ی شما این است.

مثل همین مثالی که در هواپیما زدیم، وقتی که مأمورین فرودگاه به شما دستور می‌دهند اینجا بروید، آنجا بروید، این کار را بکنید، شما همان کارها را که می‌کنید، در راه مسیر رفتن است، در مسیر سلوکتان است. باید آنها را انجام بدهید، آنوقت سلوک، خودش برایتان حاصل می‌شود. گاهی اوقات در لحظاتی ممکن است یک لحظه فکر کنید حالت خودتان را با حالت مدّتی قبل، مقایسه کنید، همان تغییرات در نتیجه‌ی سلوک به شما پیدا شده، ترستان کمتر شده، ترس بیخودی بوده. توگلتان بیشتر شده، امیدواری تان بیشتر شده. اینها چیزهایی است که غالباً حاصل می‌شود. به هرجهت بدون چشم‌داشتی باشد. خداوند هم می‌فرماید، در دستوراتی که می‌دهد، عبادت خدا که می‌کنید، کاری که در راه خدا انجام می‌دهید، به قصد مزد نباشد. مزد هم البته این نیست که پول درآورند به شما بدهند. مزد همین است که: من محترم باشم، این مزدی است که از خدا می‌خواهید. مزد اینکه من پیشرفت کرده باشم، این یک مزدی است. می‌خواهید

که یک چنین مزدی داشته باشید. نه، کارتان را بکنید، دستوراتان را انجام بدهید به قول آن شعر خداوند خود روش بنده‌پروری داند. ان شاء الله خداوند به ما توفیق بدهد که در سلوکمان با همّت و بزرگی جلو برویم، ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۱۲

در مورد این شعر که:

دادِ حق را قابلیّت شرط نیست

بلکه شرطِ قابلیّت، دادِ اوست

برای اینکه بدانیم این قابلیّت دارد یا نه، ببینیم خدا به او داده یا نداده؟ خدا چی داده؟ خدا هر چی داده روی قابلیّت داده منتها ما قابلیّت را تشخیص نمی‌دهیم.

اینکه یکی پرسیده بود که آسیه چه خصوصیتی داشت که خداوند نام او را برد؟ فقط خصوصیتش این است که نامش را بردند، هیچ خصوصیتی لازم ندارد. همین که خداوند به یاد او بود و او را جزء زن‌های بزرگوار اسم آورد، همین برایش کافی است.

همه‌ی ما می‌گوییم فلان چیز برحسب تصادف است، در نظر ما تصادف است ولی هیچ کاری بدون اراده‌ی خداوند نمی‌شود. وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا، یک برگ از درخت نمی‌افتد، بدون اینکه خدا بداند یعنی بی‌خبر خداوند همین که خداوند یک وقایعی پیش آورد که آسیه خدماتی انجام داد، اولش همین که آسیه، زن فرعون می‌بیند که شوهرش در خطر این است که سقوط کند، به اصطلاح کودتا کنند، چه کار کنند و می‌بیند که شوهرش

---

۱۲. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۱۰ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

همه‌ی بچه‌هایی را که به دنیا می‌آیند، از بین می‌برد مع‌ذک این نوزادی را که روی آب است، نگه می‌دارد. او را برمی‌دارد نگهداری می‌کند و بزرگ می‌کند. همه‌ی اینها برای ما شاید تصادف باشد ولی بسیاری از چیزهایش، ارزش این را دارد که آسیه را بالا ببرد.

داستانی است که یکی، دو بار هم صحبت شده که در روز حسابرسی، حساب یکی را رسیدند و گفتند تو جهنمی هستی. بلیط جهنم به او دادند و گفتند: از این طرف برو. وقتی داشت می‌رفت خداوند نگاه کرد گفت: صبر کن ببینم. پرسید: این راه جهنم است، چیست؟ گفت به من گفتند حساب تو هیچی نیست. گفت صبر کن ببینم، مگر تو کار خیری نداشتی؟ گفت: هر چه داشتم، پرسیدند، گفتم. گفت: هیچ کار دیگری نداشتی که نگویی؟ گفت: نخیر، من همین‌ها را بلد بودم. خداوند گفت: یادت هست یک روز سنگی را از جلوی پای مؤمنان برداشتی؟ کوچه سنگ‌ریزه بود، یک سنگی خیلی اذیت می‌کرد، برداشتی با زحمت گوشه‌ای گذاشتی؟ گفت: بله، خدا گفت: همان را برای من کردی، به خاطر من کردی، بنابراین همان، جزء کارهایت قبول می‌شود. فلان جا یک بچه‌ای گریه می‌کرد که پولم را گم کردم، مامانم کتکم می‌زند که چرا گم کردم؟ آمدم نان بخرم. پول درآوردی به او دادی، برایش نان خریدی. آن کار را برای خاطر من کردی. از این قبیل

کارها چند تا گفت ولی آن پل که ساختی، به مردم زمین دادی، آنها هیچکدامش برای من نبود، ضرر کردی. برای این کردی که رئیس بشوی و انتخابت کنند و شدی، همانوقت مزدت را هم گرفتی. آنها برای من نبوده اما اینها برای خاطر من بوده. خداوند به مبلغ آن نگاه نمی‌کند، یک قلم که برای بچه‌ای خریدی، آن قلم هیچ فایده‌ی دنیایی برایت نداشت، از خودت خرج کردی و آن برای خاطر من بود. حالا برای خداوند هم، قابلیت‌ها در این کارها ممکن است باشد. این است که از هیچ چیزی مأیوس نشوید و هیچ کاری را نگویند: خیلی کوچک است، نه! کار خیر کوچک یا بزرگ، هر چه از دستتان برآمد، انجام بدهید. این به دست خداست، ممکن است یک ذره بین دستش بگیرد، این را خیلی بزرگ کند کما اینکه برای همین آسیه کرد. برای اینکه کار کوچک و بزرگ به نظر شماست، به نظر ماست که بعد هم می‌گوییم که: یک تومان از دو تومان بیشتر است، دو تومان از یک تومان بیشتر است، در نظر خداوند اینها کاغذپاره است، اصلاً خود ما حشراتیم. نه اینکه مثل این حشرات که می‌گویند به عنوان توهین یعنی خداوند به همه‌ی ما به یک نظر نگاه می‌کند. حتی بارها صحبت شده در قرآن به نام عنکبوت که ما از آن بدمان می‌آید، سوره آفریده. یک سوره‌ای به نام عنکبوت. سوره‌ی خیلی کوچکی به نام



فیل و در کنار آن هم سوره‌ای که از پشه ذکر کرده. خداوند به همه‌ی اینها جان داده و این جان برایش وجودیت دارد. ان شاء الله خداوند چشم بینا و گوش شنوا به ما بدهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۱۳

به هر اندازه جمعیت زمین زیاد می شود، بیماری ها هم زیادتر می شود. شفاها هم بیشتر باید باشد و می شود، ان شاء الله. یک مسأله ای که اختلاف نظر فنی در طب که اثرش در مردم عادی است، خیلی ظاهر است، مسأله ای حجامت و استکان گذاری که می گویند و امثال اینهاست که مردم الان تکلیفشان را نمی دانند. یکی می آید می پرسد، می گویند: نه اینها حقّه بازی های قدیمی هاست. یکی می آید، می گوید: ما هزار نفر را دیده ایم که از این کار شفا پیدا کرده اند. تکلیف آن کسی که اینها را می شنود، چیست؟ اگر از من یک چیزهایی در زمینه ی راه خودم بپرسند، یک چیزی می گویم، لازم است بگویم ولی در این مورد شما اطبا باید بگویید و وقتی بین خودتان اختلاف دارید، البته اختلاف علمی، در این صورت باید بنشینید آن را حل کنید.

کما اینکه منتسب به پیغمبر است (که بعضی ها می گویند نه، حضرت فرموده اند): اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ، اختلاف امت من رحمت است. اینجا اولاً بعضی ها می گویند که اختلاف یعنی رفت و آمد. در قرآن هم خیلی جاها اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ<sup>۱۴</sup> ذکر شده که بعضی ها

۱۳. برگرفته از گفتارهای عرفانی عصر شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۳/۱۰ ه. ش. (جلسه پزشکان)

۱۴. سوره بقره، آیه ۱۶۴/ سوره آل عمران، آیه ۱۹۰/ سوره یونس، آیه ۶ و...

می‌گویند نه، اختلاف یعنی همین اختلاف مردم با هم است، یا اینکه رفت و آمد مردم با هم است. این چطور می‌شود رحمت باشد؟ اولاً پیغمبر می‌گوید: اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ، اُمّت من اختلاف داشته باشند، رحمت است ولی نه اینکه فقط اختلاف را داشته باشند، در خانه‌شان بروند. کماکان ببینند اُمّت محمّد بودن، چه وظیفه‌ای برایشان تعیین می‌کند؟ وظیفه‌اش این است که دنبال واقعیت برود و ببیند کدامیک از این دو نظر درست است؟ چنین اختلافی رحمت است.

کسی که اصلاً مریض نشده، اُمّت مسلمان و... باشد، اصلاً این مسأله برایش لزومی ندارد ولی برای کسانی که خودشان مبتلا هستند، باید آقایان و خانم‌ها اختلاف را رفع کنند. این مسأله‌ای است که باید بررسی شود. حالا بررسی‌اش هم البته بهتر این است که مثلاً پیشنهاد کنید در کارها، البته یک مقالاتی نوشته شده ولی واقعاً تکلیف چیست؟ از یک طرف یک دولتی می‌آید همه‌ی اینها را ممنوع می‌کند، می‌گوید نخیر، چنین کاری خطرناک است و فلان. یک دولتی می‌آید اصلاً پروانه می‌دهد برای حجامت و این کارها. این چطور می‌شود؟ آخر علم طب که نوکر دین‌ها نیست، نوکر سبک‌ها نیست این علّتش این است که هر دو گروه اینها را به اسلام چسبانده‌اند.

می‌گویند در اسلام حجامت حلال است و چون ما هم اسم‌مان مسلمان است، باید دفاع کنیم. یک عده‌ای هم به همین جهت با حجامت بد هستند. نه این درست می‌گوید، نه آن درست می‌گوید. حجامت مال اسلام نیست به اسلام ربطی ندارد. این مسائل خیلی بین آقایان هست، از جمله رگ زدن مسائلی که عوام، عوامی مثل بنده، یعنی عامی‌ها! به آن گرفتارند و لازم است که بدانند. حالا در مورد رگ زدن من از حضرت صالح علیشاه که شنیدم خودم آن فرمایش مختصر ایشان را مدوّن در ذهن کردم، مفصّل است.

در مورد اینکه هر دردی را می‌گویند باید عمل کنیم، حضرت صالح علیشاه می‌گفتند و این به دل من هم چسبید. فرمودند هر چه خداوند داده و هر چیزی که هست، این برای بدن لازم است، اگر درمان دارد حتماً باید درمان کرد. برای لوزه به هیچ وجه موافق نبودند قطع بشود و آپاندیس قطع بشود. همینطور این حرف صحیح است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۱۵

ما در مقابل خداوند تسلیم هستیم و به رضای او راضی هستیم، ان شاء الله خداوند خودش مراقب ما باشد. به قول آن شاعر گفته بود:

سرنوشت ما به دست خود نوشت  
خوشنویس است او نخواهد بد نوشت

البته شعر مشهوری است که:  
هر چه از دوست می‌رسد خوب است  
گر همه سنگ و گر همه چوب است

از مصدر خیر جز خیر صادر نمی‌شود. دیده‌ی ما ممکن است خیر را نبیند یا عینک بدبینی و زیاده‌خواهی بر چشم ما باشد. از خدا همیشه می‌خواهیم که هر چه در مورد ما مقدر کرده است، آنقدر فهم و عقل (عقل شرعی) به ما بدهد، ببخشد که همانوقت خیرش را بفهمیم و خدای نکرده عجز و ناراحتی نکنیم، ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ۱۶

رعایت عدل و عدالت هم در امور مادی هم در امور معنوی، باید باشد. در امور مادی مثل همین غذا خوردن یا موسیقی که یک عده‌ای خیلی خوش شان می‌آید یک عده‌ای خیلی بدشان می‌آید. آنهایی که خوش شان می‌آید ممکن است اینقدر بنشینند پای موسیقی که گوش شان اصلاً از کار بیفتد. آنهایی که بد هستند، اصلاً حتی از رادیو اگر صدای موسیقی باشد خاموش می‌کنند. این رعایت عدالت بین اینها، کار عقل است و کاری است که خداوند به انسان سپرده. به همین جهت خیلی از انسان‌ها از دایره‌ی تکامل، دایره‌ی انسانی بودن، انسانیت خارج می‌شوند، نمی‌توانند رعایت بکنند و عده‌ی خیلی هم هست که حتی در یک عبارت دارد: وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ<sup>۱۷</sup>، خداوند می‌گوید: عده‌ی کمی از بندگان من شکرگزارند. در همه‌ی موارد همینطور است، عده‌ی کمی هستند. همان عده‌ی کم، نسل بشر را حفظ می‌کنند، نگه می‌دارند. البته در عده‌ی زیادتر که به آداب و رسوم و احکام شاید توجه نکردند در آنها بحث هست که آیا چه خواهد شد؟ در حیوانات وقتی که ما می‌بینیم یک اسب یا یک گاو شرور و لگدزن با یک گاو آرام و مطیع اگر بمیرند، هر دو یک طور می‌میرند، هیچ فرقی نمی‌کند بعدش هم

۱۶. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۴/۳/۱۳۹۳ ه. ش.

۱۷. سوره سبأ، آیه ۱۳.

همینطور است. اما بین انسان‌ها در اینکه بعد از اینکه رفتند، آیا جای دیگری می‌روند یا به کلی از بین می‌روند، اختلاف وجود دارد. از طرفی علمای مادی و فیزیکی می‌گویند که هیچ چیزی در جهان از بین نمی‌رود. بنابراین عمل خوب و عمل بد هم اثری دارند، باید باشند از بین نمی‌روند. اگر از بین نمی‌روند، چطوری است؟ بین خودشان تفاوت است. بله، حتی خیلی‌ها ممکن است معتقد باشند که بعد از آنکه ما رفتیم اگر این اعمال مان بد هم باشد خداوند می‌بخشد یا بعضی‌ها می‌گویند خداوند باز دوباره در دنیا می‌آورد که زجر بکشد ولی از این راه دراز هیچکس برنگشته که بگوید بعد از آن چه خبر است؟ ولی هر کسی در فکر خودش و زمان خودش، یک چیزهایی گفته است. حالا این به عهده‌ی ماست، اینجا هم جای دیگری از عقل و به اصطلاح انسانیت انسان است که باید تشخیص بدهد که از این حرف‌ها کدام را بپذیرد؟ به هر جهت این مسلم است که کار خوب و کار بد مثل هم نیست، بدکار و خوبکار به اصطلاح یک جور زندگی نمی‌کنند. خطاب به اینهاست یک آیه‌ی قرآن می‌گوید که آیا فکر می‌کنید آنهایی که خوب، کار کردند با آنهایی که بد، کار کردند هر دو یک طور هستند؟ جواب نمی‌دهد، نمی‌گوید نخیر، یک طور نیستند ولی عبارت طوری است که یعنی بله، یک طور نیستند. البته این یک

مشکلی است در زندگی فعلی که ما داریم و در زندگی بعدی هم خودمان از آن هیچ خبر نداریم که چیست؟ مع ذلک ما داریم زندگی می‌کنیم، یعنی هستیم تا آن زندگی را ببینیم ولی بعضی‌ها می‌گویند که بعداً ما زندگی‌ای نداریم، زندگی بعدی ما دنباله‌ی همین زندگی است. اینجا پشت پرده است، یک صحنه‌هایی در تلویزیون نشان می‌دهد: «پشت پرده‌ی سینما». اینجا پشت پرده است «چون پرده بر افتد نه تو مانی و نه من». به هر جهت مصلحت این است، تشخیص خود ما این است، اگر به خودمان فشار بیاوریم و مصلحت الهی را رفتار کنیم به نفع‌مان است. البته برای بعضی‌ها این رعایت مصلحت الهی خیلی مشکل است، به آن معتقد هستند ولی رعایت نمی‌کنند. آنها امید نجات دارند یعنی اگر خوب فکر کنند، آن فکرشان غلبه پیدا می‌کند.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.<sup>۱۸</sup>

ما یک قاعده‌ای داریم که عبارتش هم در بین همه‌ی مسلمان‌ها مشهور است. می‌گوییم: حَلَالٌ مُّحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، حلال و حرامی که محمد آورد، تا روز قیامت هست. آنوقت در این جریانات، اتفاقات جدید، امور مستحدثه به اصطلاح فقها، یک مسائل جدیدی پیش می‌آید مثلاً با وجود اخباری که صریحاً گفتند: شطرنج بازی نکنید و مدت‌ها این را حرام می‌دانند حالا می‌گویند: نخیر. آیا آن حلال و حرام جای‌شان را عوض کردند؟ حلال، حرام شده؟ حرام، حلال؟ نه! یا بعضی ماهی‌ها، بعضی حیوانات را ما حرام می‌دانستیم، نمی‌خوردیم. حالا جایز است، می‌بینیم در بازار مسلمانان به فروش می‌رسد، هست، خیلی هم می‌خورند. آنهایی که برای طنز ساختن از هر عبارتی استفاده می‌کنند و آنهایی که برای لطمه زدن به ما و ایمان ما همه‌طور استدلال بلد هستند، اینها ایراد می‌گیرند. ببینیم این چیست؟ چطوری می‌شود؟

مَلَکِ اُولَیْهِ هِیْ هَمَّهِی قَوَانِیْنِ وَ مَحْکَمَاتِ اِسْلَامِی، قرآن

است. مثلاً در قرآن می‌گوید که يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ<sup>۱</sup> یا عبارت دیگری می‌گوید: إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَ...<sup>۲</sup> این حرام است. قرآن همین قدر می‌گوید. حالا «خمر» چیست؟ یک قاعده‌ی کلی هم از این مسأله استخراج شده که چون خمر به یک نوع شراب خاصی گفته می‌شود، بنابراین همان شراب، حرام است. شراب‌های دیگر حرام نیست. خیلی از مکاتب اهل سنت شراب‌های غیر از خمر را حرام نمی‌دانند و این هم که مثلاً آبجو در مسلمین رسم بوده و داستان فردوسی و هدیه‌ی سلطان محمود و اینها را می‌دانید، دیگر تکرار نمی‌کنیم. آن هدیه را به حمّامی بخشید. حمّامی آبجو هم می‌فروخت، ما آبجو را حرام می‌دانیم و فردوسی مردی نیست که مال حرام را به کسی ببخشد. شاید هم چون این را حرام می‌دانست بخشید، به هر جهت. ولی معلوم بود کسی که آبجو را حلال بداند، شیعه نیست. چون شیعه تقریباً به اتفاق آراء خمر را توسعه می‌دهند، می‌گویند خمر فقط آن شرابی نیست که در عرب به آن «خمر» می‌گفتند بلکه هر نوع مشروب الکلی است. دلیل آن هم شاید این است که در عبارت دیگر قرآن می‌فرماید که لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ<sup>۳</sup> و چون

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

۲. سوره مائده، آیه ۹۰.

۳. سوره نساء، آیه ۴۳.

چون در عرب مثل اینکه خیلی زیاد بود، وقتی که مست هستید، نشئه‌ی شراب هستید، به نماز نزدیک نشوید که ظاهراً در نهایت، بعضی‌ها می‌گویند که در این آیه نگفتند که حرام است. گفتند ما که نماز نمی‌خوانیم، این را می‌خوریم. چون مسلمان‌ها با تأیید بر نمازداشتن و نماز را پنج نوبت حتماً می‌خواندند، اگر کسی مشروبی می‌خورد، نمی‌شد که در این مواقع نماز، هوشیار باشد، این است که تقریباً تحریم شد. چرا تحریم شد؟ دنباله‌ی آیه می‌گوید: به علت اینکه بفهمید چه می‌گویید؟ پس این «بفهمید چه می‌گویید» در مورد همه‌ی انواع شراب‌ها صادق است. به هرجهت این قاعده بود.

در مورد ورزش هم قرآن یا ائمه هیچکس نگفته ورزش حرام است ورزش یعنی یک حرکات بدنی خاصی. منتها ورزش چیست؟ آن را دیگر قرآن نمی‌گوید که آیا این ورزش است یا ورزش نیست؟ فرض کنید خیلی‌ها می‌گویند بوکس حرام است برای اینکه بوکس ورزش نیست، لطمه به دیگری می‌زند و امثال اینها. در ورزش هم به این اصطلاح که شطرنج نوعی قمار است، بنابراین حرام است. اگر شطرنج، قمار نباشد جایز است. پس هر ورزشی که قمار نباشد یعنی بُرد و باخت نباشد، جایز است؟ نه! استثنائاً در مورد شطرنج تصریح هم شده است و یکی دیگر از حرمت‌ها این است که تضاد

بین دو تا بازیکن باشد یعنی این بازیکن به قصد این است که بگوید: من فکرم بهتر از تو کار می‌کند. به دلیلی که مثلاً اسب را می‌دانم کجا بگذارم، آن بازیکن می‌گوید: نه، من بهتر می‌دانم. در این صورت این خودش یک نحوه قمار می‌شود.

در دستورات جایز بودن ماهی‌های دریا گفته‌اند هر ماهی‌ای که بدنش فلس داشت ولو یک دانه فلس بود، آن ماهی حلال است و دیگر ماهی‌ها حلال نیست. اینها نیامدند بگویند که این اوزون برون حلال است یا حرام؟ اوزون برون یک نوع ماهی است. من که ندیدم، نمی‌دانم. گفتند که باید ببینید که در بدنش فلس هست یا نیست؟ عده‌ای کارشناس‌ها گفتند: بله، فلس هست. اگر ما به آنها اعتماد کنیم، بگوییم فلس هست، حلال است. یک کارشناس دیگری گفته است: هر چه گشتم در بدنش فلس ندیدم. ما اگر این را قبول کنیم، حرام است. اینجاست که برای اینکه اختلاف دید، بین مسلمین پیدا نشود، مسأله‌ی تقلید پیش آمده. یعنی بنده خودم یا شما نمی‌توانیم ماهی را نگاه کنیم ببینیم آیا واقعاً فلس دارد یا نه؟ گفتند شماهایی که نمی‌توانید، از مثلاً هر صد هزار نفر، یک میلیون نفر به یک نفر اختیار بدهد، نگاه کند، به شما خبر بدهد که این ماهی فلس دارد یا نه؟ اگر او این خبر را داد، حرمت یا حلیت آن با خود شماست. در تقلید در شیعه، آزادی فکر را

هم بیان کردند یعنی کارشناس به شما نمی‌گوید که این حلال است یا حرام است؟ شما فقط می‌گویید فلس دارد یا نه؟ آن یک حرفی که می‌زند، شما در فکر خودتان این استنباط را می‌کنید. منتها طرز بیان این مسائل و آنهایی که یا دشمنی دارند یا می‌خواهند قدرت خودشان را نشان بدهند، به یک صورتی گفته می‌شود که مردم تصوّر می‌کنند که حکم قرآن عوض شده، نه! احکام قرآن سر جای خودش هست. هم بخشش‌ها و عفوها، سر جای خود هست و هم مجازات‌ها. ان شاء الله خداوند ما را مشمول آن عفوها کند.

## فهرست جزوات قبل

| شماره<br>مجموعه | عنوان   | قیمت<br>(تومان) |
|-----------------|---|-----------------|
| ۱               | جزوات ۱ الی ۱۲ شامل: گفتارهای عرفانی <sup>۱</sup> زمستان ۱۳۸۶ الی تابستان ۱۳۸۷ / گفت وگوهای عرفانی <sup>۲</sup> (شش مصاحبه در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) / مکاتیب عرفانی <sup>۳</sup> از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ / جزوات موضوعی استخاره و مقدمه‌ی روز جهانی درویش و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)  | ۸۰۰۰            |
| ۲               | جزوات ۱۳ الی ۱۶ شامل: جزوات موضوعی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) و حقوق مالی و عشریه (قسمت اول) / گفتارهای عرفانی مهرماه ۱۳۸۷ / مکاتیب عرفانی سال ۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)   | ۱۰۰۰            |
| ۳               | جزوات ۱۷ الی ۲۱ شامل: گفتارهای عرفانی پاییز ۱۳۸۷  | ۱۰۰۰            |
| ۴               | جزوات ۲۲ الی ۲۵ شامل: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) / مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم) | ۱۰۰۰            |
| ۵               | جزوات ۲۶ الی ۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد الی دی ماه ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)  | ۱۰۰۰            |
| ۶               | جزوات ۳۰ الی ۳۳ شامل: گفتارهای عرفانی زمستان ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)   | ۱۰۰۰            |

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

|      |    |  |
|------|----|--|
| ۲۰۰  | -  | نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران  |
| ۱۰۰۰ | ۷  | جزوات ۳۴ الی ۳۸ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۴-۱۳۸۲ / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اول) |
| ۱۰۰۰ | ۸  | جزوات ۳۹ الی ۴۳ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴ / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت‌های سوّم و چهارم) / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دوم)   |
| ۱۰۰۰ | ۹  | جزوات ۴۴ الی ۴۷ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)   |
| ۱۰۰۰ | ۱۰ | جزوات ۴۸ الی ۵۲ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد تا مهر ۱۳۸۹  |
| ۱۰۰۰ | ۱۱ | جزوات ۵۳ الی ۵۷ شامل: گفتارهای عرفانی اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت دوم: عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)   |
| ۱۰۰۰ | ۱۲ | جزوات ۵۸ الی ۶۲ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد و تیر ۱۳۸۸ / جزوات موضوعی درباره‌ی حقوق مالی و عُشریه (قسمت دوم) و خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم) / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوّم، سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) / رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)                       |
| ۱۰۰۰ | ۱۳ | جزوات ۶۳ الی ۶۷ شامل: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت‌های دوم الی چهارم) / گفتارهای عرفانی تیر ۱۳۸۸  |
| ۱۰۰۰ | ۱۴ | جزوات ۶۸ الی ۶۹ شامل: گفتارهای عرفانی تیر الی شهریور ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت‌های هفتم الی نهم)  |
| -    | -  | جزوه ۷۰: مُلخّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)   |
| ۱۰۰۰ | ۱۵ | جزوات ۷۱ الی ۷۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آذر ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)   |

|      |  |    |
|------|--|----|
| ۵۰۰  | جزوه ۸۰: شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)  |    |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۸۱ الی ۸۹ شامل: گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمتهای اول الی نهم) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)                      | ۱۶ |
| ۵۰۰  | جزوه ۹۰: مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)   |    |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۹۱ الی ۹۹ شامل: گفتارهای عرفانی آذر الی اسفند ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)  | ۱۷ |
| ۵۰۰  | جزوه ۱۰۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)                              |    |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۱۰۱ الی ۱۰۹ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین الی خرداد ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)                                   | ۱۸ |
| ۵۰۰  | جزوه ۱۱۰: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)  |    |
| ۱۰۰۰ | جزوات ۱۱۱ الی ۱۱۹ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد الی شهریور ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)                                   | ۱۹ |
| ۵۰۰  | جزوه ۱۲۰: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)   |    |
| ۵۰۰  | جزوه ۱۲۱: درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر  |    |
| ۵۰۰  | جزوه ۱۲۲: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)  |    |
| ۵۰۰  | جزوه ۱۲۳: فهرست موضوعی جزوات   |    |
| ۵۰۰  | جزوه ۱۲۴: درباره‌ی ذکر و فکر   |    |
| ۵۰۰  | جزوات ۱۲۵ الی ۱۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آبان ۱۳۹۰   | ۲۰ |
| ۲۰۰  | جزوه ۱۳۰: درباره‌ی بیعت و تشرف   |    |
| ۵۰۰  | جزوات ۱۳۱ الی ۱۳۹ شامل: گفتارهای عرفانی آبان الی اسفند ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)                                     | ۲۱ |
| ۵۰۰  | جزوات ۱۴۰ الی ۱۴۹ شامل: گفتارهای عرفانی اسفند ۱۳۹۰ / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) | ۲۲ |
| ۲۰۰  | جزوه ۱۵۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)                              |    |



|     |   |    |
|-----|---|----|
| ۵۰۰ | جزوات ۱۵۱ الی ۱۵۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی دعا (قسمت اول) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول) و درباره‌ی بیماری و شفا/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)  | ۲۳ |
| ۵۰۰ | جزوات ۱۶۰ الی ۱۶۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی روح (قسمت اول) و درباره‌ی دعا (قسمت دوم) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت اول) و درباره‌ی استخاره (قسمت اول)/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)   | ۲۴ |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۷۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)  |    |
| ۵۰۰ | جزوات ۱۷۱ الی ۱۷۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمتهای اول و دوم) و درباره‌ی روح (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت دوم) و درباره‌ی استخاره (قسمت دوم) و درباره‌ی امریه معروف و نهی از منکر/ گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی بهار ۱۳۹۲ و فهرست فایل‌های متنی، صوتی و تصویری بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (جزوه هارد اکسترنال شماره یک) | ۲۵ |
| ۲۰۰ | جزوه ۱۸۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)  |    |
| ۲۵۰ | جزوات ۱۸۱ الی ۱۸۵ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳   |    |